

Engineering the Islamic Civilization from the Viewpoint of the Sage of Civilization (The Supreme Leader of the Revolution)

Received: 05/04/2022

Accepted: 26/08/2022

Mostafa Jamali*

(91-112)

The objective of the movement of the Islamic Revolution is reaching the new Islamic civilization and the various dimensions of this historical objective and the process of reaching it are nicely demonstrated in the words of the Supreme Leader of the Revolution and by comparing these words with the words of other thinkers in the field of civilization, the title of "the sage of civilization" can rightly be given to this wise leader. Using content analysis, the present article tries to present a comprehensive and deep analysis of the words of the Supreme Leader of the Revolution in the field of engineering the new Islamic civilization. In the view of Ayatollah Khamenei, engineering the Islamic civilization must be pursued in two fields; infrastructure and lifestyle. The software infrastructure of engineering this civilization, including religious softwares (civilizational jurisprudence, applied theology and philosophy, and social ethics), scientific softwares (Humanities, Natural Sciences and Basic Sciences) and objective executive softwares (Islamic-Iranian pattern of development, cultural engineering, and cultural integration) which in harmony with each other must provide the grounds for the realization of lifestyle in individual, family and social settings effectively and objectively. The most important challenge of making civilization in the Islamic Revolution era is intelligent transition from the material civilization (of the West) in today's world. Using the positive features of the western civilization and dissolving them in the Islamic civilization is the sum of the two categories of the words of Ayatollah Khamenei regarding the method of interaction with modernity and western civilization which is different from West orientation, West aversion and West selection; although today's material civilization is a declining civilization and in the historical turn, man needs a new version in his social life, the "new Islamic civilization" is the solution for the contemporary man.

Keywords: New Islamic Civilization, Ayatollah Khamenei, Civilizational Jurisprudence, Islamic Sciences, Pattern of Development, Lifestyle.

* Assistant Professor at the Academy of Islamic Sciences, Qom, Iran-mmo.jamali313@gmail.com.



مهندسی تمدن اسلامی از نگاه حکیم تمدن

(آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

مصطفی جمالی*

(۹۱-۱۱۲)

چکیده

افق حرکت انقلاب اسلامی، رسیدن به تمدن نوین اسلامی است و در سخنان رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله علیه به زیبایی ابعاد گوناگون این افق تاریخی و فرایند دستیابی به آن ترسیم شده است و با اندک مقایسه این بیانات با دیگر سخنان اندیشمندان در حوزه تمدن‌شناسی به حق می‌توان از ورای حجاب معاصرت، نام «حکیم تمدن» را بر رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله علیه نهاد. این نوشتار بر این هدف است که با روش تحلیل محتوا، تحلیلی جامع و عمیق از فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله علیه در حوزه مهندسی تمدن نوین اسلامی ارائه دهد. در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه مهندسی تمدن اسلامی در دو حوزه زیرساختی و سبک زندگی باید دنبال شود. زیرساخت نرم‌افزاری مهندسی این تمدن، اعم از نرم‌افزارهای دینی (فقه تمدنی، کلام و فلسفه کاربردی و اخلاق اجتماعی)، نرم‌افزارهای علمی (علوم انسانی، علوم پایه و تجربی) و نرم‌افزارهای عینی اداره (الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مهندسی فرهنگی و پیوست فرهنگی) در هماهنگی باهم باید به‌صورت کارآمد و عینی بستر تحقق سبک زندگی در ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را فراهم آورند.

مهم‌ترین چالش تمدن‌سازی در عصر انقلاب اسلامی، عبور هوشمندانه از تمدن مادی دنیای امروز (غرب) است. استفاده از وجوه مثبت تمدن غربی و انحلال آن در تمدن اسلامی، وجه جمع دو دسته از فرمایش‌های آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه در باب نحوه تعامل با مدرنیته و تمدن غربی است که این نگاه با نگاه غرب‌گرایی، غرب‌گریزی و غرب‌گزینی تفاوت دارد؛ هرچند تمدن مادی امروز، تمدنی روبه‌افول است و بشر تشنه امروز در پیچ تاریخی نیاز به نسخه‌ای جدید در زیست اجتماعی خود دارد و «تمدن نوین اسلامی» نسخه درمان بشر امروز است.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، فقه تمدنی، علوم

اسلامی، الگوی پیشرفت، سبک زندگی

مقدمه

انقلاب اسلامی در عصری پا به عرصه وجود گذاشت که گفتمان تجدد و مدرنیته، به هژمونی بلامنازع در دنیای امروز بدل گشته و مبتنی بر مبانی، اصول و اهداف خود در پی هماهنگی همه عرصه‌های حیات بشری بود. تمدن لیبرال، صورت تمدنی جدیدی است که تفاوت جوهری با صورت‌بندهای تمدنی در تاریخ گذشته بشر دارد. این تمدن با شتاب سرسام‌آور خود به تولید علوم، ساختارها و محصولات تمدنی خود در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مبتنی بر مبانی اساسی همچون اومانیزم و سکولاریسم پرداخت و تا آنجا پیش رفت که نه تنها در مغرب‌زمین، بلکه با داعیه آخرین تمدن تاریخ بشر، در پی ساخت جهانی مبتنی بر ارزش‌ها و دستاوردهای تمدنی خود برآمد. اما هنوز عمر چندین و چندساله آن نگذشته بود که تعارض‌های درونی و بیرونی این تمدن خوش‌خط‌و‌خال آشکار شد و بشر تشنه معنویت و کرامت به‌خوبی به سراب بودن این تمدن خیالی پی برد و خود را در منجلابی یافت که راه‌گزینی از آن نبود.

انقلاب اسلامی در یک نگاه، پاسخی به نیاز بشر امروز است؛ بشر تحقیرشده در فرهنگ تجدد. انقلاب اسلامی زمانی رخ داد که همه ارزش‌های انسانی، که محصول تلاش انبیای الهی در طول تاریخ است، رنگ باخته و توحید و خداپرستی شعار محوری ادیان الهی مورد هجمه تمدن مادی قرار گرفته بود. ایجاد «تمدن اسلامی» و نشر جهانی آن، شعار انقلاب اسلامی بود و این چیزی نیست جز نیاز بشر امروز.

بروز انقلاب اسلامی، نخستین گام در شکل‌دهی تمدن اسلامی است. مطرح کردن شعارهایی چون دفاع از کرامت انسان، عدالت اجتماعی و معنویت در عرصه جهانی و بین‌المللی و تغییر سیاست حاکم و وارد کردن واژگانی مانند مبارزه با ظلم و جور، و مستضعف و مستکبر، خبر از تغییر نظام حساسیت‌ها و تمایلات اجتماعی می‌دهد؛ اما هم، این تحولات و تغییرات در تمایلات اجتماعی نخستین گام در تحقق تمدن اسلامی است. گام بعد تولید علوم و نرم‌افزارهای تمدنی متناسب با تغییر تمایلات و گرایش‌های اجتماعی است. اگر انقلاب اسلامی نتواند متناسب با اهداف و شعارهای سیاسی خود، اندیشه‌ها و

پایه‌های فرهنگی و نرم‌افزارهای خود را تولید و بازسازی کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند به تحقق تمدن اسلامی در عرصه جهانی امید داشته باشد.

رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه به خوبی مسیر رسیدن به تمدن اسلامی را ترسیم کرده‌اند و با مدیریت الهی خود گام‌به‌گام جامعه اسلامی را به افق تمدن اسلامی نزدیک می‌کنند. بنابراین، لازم است اندیشه تمدنی رهبر انقلاب رحمته الله علیه، نه به عنوان رجل سیاسی، بلکه به عنوان اندیشمندی ژرف‌نگر تحت مداقه جامعه علمی قرار گیرد. حجاب معاصرت و سیاست، نباید جامعه نخبگان کشور و جهان اسلام را از اندیشه‌های ناب این حکیم فرزانه، که به حق می‌توان او را «حکیم تمدن» نامید، محروم کند. براین اساس در این مقاله به اختصار برخی وجوه اندیشه تمدنی ایشان مطرح می‌شود.

انقلاب در باب بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه در این زمینه توجه به دو نکته اساسی ضروری است: اولاً، گاه رهبر رحمته الله علیه در ساحت مدیر نظام اسلامی، بیاناتی را مطرح می‌کنند که نوعاً بیاناتی کاربردی و متناسب با ظرفیت‌های فکری و عینی جامعه متناسب با فرایند رشد و توسعه کشور است، و گاه بیاناتی در ساحت مهندسی تمدن اسلامی و با نگاهی آرمانی و ناظر به اهداف عالی نظام اسلامی. روشن است که به بیانات دسته دوم در باب رویکرد تمدنی ایشان باید توجه شود؛ ثانیاً، برای فهم عمق گفتمان ایشان (گفتمان تمدن اسلامی)، لازم است به گفتمان‌های رقیب همچون گفتمان تجددگرایی، تجددگرایی اسلامی و سنت‌گرایی دقت شود.^۱

هرچند، در باب اندیشه تمدنی مقام معظم رهبری رحمته الله علیه تاکنون تحقیق جامعی انجام نشده است، ولی مقالاتی در این زمینه نوشته شده است؛ در این راستا می‌توان به عنوان نمونه به دو مقاله اشاره کرد: «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه» (بهمنی، ۱۳۹۳) و «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه» (اکبری، ۱۳۹۳).

۱. تمدن اسلامی؛ هدف انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، سرآغاز دوره‌ای است که نه تنها برای جامعه ایران، بلکه برای جهان اسلام

۱. در این زمینه ر. ک. مصطفی جمالی، استمرار انقلاب با کدام گفتمان، قم، تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۴.

سرآغاز تمدن‌سازی نوین اسلامی به‌شمار می‌آید. لذا مقام معظم رهبری رحمته‌الله می‌فرماید: «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند. خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است» (بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله، ۱۴/۷/۱۳۷۹)؛ «امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و وجدانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد» (همان، ۸/۱۰/۱۳۹۴).

این واقعیت کاملاً ملموس است که انقلاب اسلامی، نظام موازنه قدرت را در عصر فعلی بر هم زده است؛ بدین معنا که در اوایل پیروزی، تأثیر بسزایی در حذف قطب جهانی داشته و در ادامه به مانعی جدی در شکل‌گیری جهان یک‌قطبی تبدیل شده است. حال اگر انقلاب اسلامی بخواهد جایگاه خود را در صحنه جهانی حفظ کند و حتی بالاتر از این، زمینه حذف تمدن مادی را فراهم آورد، لازم است براساس اصول و اهداف و شعارهای خود، تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد (همان، ۲۷/۱/۱۳۷۷).

بنابراین، مهم‌ترین مسئله و محوری‌ترین هدف نظام اسلامی، ایجاد حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است تا در سایه آن، بشر خسته از تمدن مادی را امیدوار به زندگی و حیات دوباره کند. به تعبیر دیگر، انقلاب اسلامی گامی به‌سوی ظهور تحولی جدید در جامعه جهانی است که از اعماق باطنی عالم آغاز شده و آن را به قرب ظهور رسانده است (میرباقری، ۱۳۹۴: ۱۸).

بنابراین، قضیه بنای تمدنی نوین و مسئله ما، مسئله حرکت عظیم در مقیاس جهانی است (بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله، ۱۲/۸/۱۳۷۲). تنها در سایه ساخت تمدن عظیم اسلامی، قادر خواهیم بود به قدرت بلامنازع جهانی تبدیل شویم. زمینه‌های چنین حرکتی نیز در درون انقلاب وجود دارد.

حال با توجه به این هدف محوری انقلاب اسلامی (یعنی تمدن‌سازی)، جایگاه نهضت نرم‌افزاری و هدف اساسی این نهضت هم مشخص می‌شود. به دیگر سخن، تمدن وقتی به وجود می‌آید و به حیات خود ادامه می‌دهد که همه لایه‌های تمدنی خود را به‌صورت هماهنگ داشته باشد. «علوم، ساختارهای اجتماعی و محصولات» اعم از محصولات

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، سه لایه مهم در شکل‌دهی هر تمدن است. در این میان، مهم‌ترین لایه «علوم و نرم‌افزارهای تمدن‌ساز» و مهم‌ترین گام در شکل‌دهی تمدن اسلامی، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم» است. در این باره دو عنصر اساسی تولید فکر و پرورش انسان نقش آفرین می‌باشند (همان، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

البته، تمدن اسلامی برخاسته از اندیشه و مبانی ناب اسلام، همچون نگاه توحیدی می‌باشد، که باید به این مبانی در جای خود پرداخته شود (خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

۲. چیستی تمدن اسلامی

اگرچه در باب مفهوم و ماهیت تمدن، تعابیر متفاوتی از اندیشمندان اسلامی و غربی همچون ابن‌خلدون، ویل دورانت، توین بی. لوکاس و هانتینگتون بیان شده است،^۱ شاید بتوان تعریف رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله‌علیه را تعریفی کامل در این زمینه دانست. براساس نگاه آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه «تمدن اسلامی، یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد» (بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۲/۶/۱۴). براساس همین نگاه «شاخصه اصلی و عمومی تمدن اسلامی، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود

۱. از نظر ویل دورانت «تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به‌منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب‌ورسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند؛ نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند» (دورانت، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳). ساموئل هانتینگتون «تمدن» را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آورد. (هانتینگتون - ۱۳۷۴: ۴۷). هنری لوکاس «تمدن» را پدیده‌ای به‌هم‌تنیده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربرمی‌گیرد (لوکاس، هنری - ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۶ و ۱۷) از نظر آرنولد توین بی «تمدن» حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۰)؛ یعنی در جامعه، طبقه ممتازی وجود دارد که واجد نبوغ و ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید. متفکران مسلمان نیز تعاریف خاص خود را از «تمدن» دارند. ابن‌خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر ابن‌خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شود، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل دهد تا بر حفظ نظم نظارت کند و از حالت زندگی فردی به‌سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورد و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی چون علم و هنر شود، حایز «مدنیت» است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۵ و ۷۶).

خود آنان تعبیه کرده است» (همان، ۱۳۹۲/۲/۹).

دو بخش اصلی تمدن اسلامی

در باب عوامل و ارکان شکل‌دهی تمدن نیز نظرهای گوناگون چون نظریه ویل دورانت بیان شده است.^۱ اما در نگاه مقام معظم رهبری علیه‌السلام، باتوجه‌به پیچیدگی‌های تمدنی عصر حاضر، تمدن نوین اسلامی از دو بُعد اساسی تشکیل می‌شود: یک بُعد آن، بُعد ابزاری است که همه برنامه‌ها، ساختارها و نهادها و حتی زیرساخت‌های آنان را دربرمی‌گیرد و در برخی فرمایش‌های رهبری علیه‌السلام به این بخش از زیرساخت‌ها، نرم‌افزار اطلاق می‌شود (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)؛ و بُعد دوم تمدن نوین اسلامی، بُعدی است که تمام بُعد اول در آن ظاهر می‌شود و آن چیزی جز سبک زندگی عینی در جامعه نیست که بخش متنی و اصلی و اساسی است (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

۳. زیرساخت تمدن اسلامی

بخش ابزاری تمدن اسلامی که می‌توان از آن به زیرساخت‌ها و ابزارهای شکل‌دهی بخش اصلی نام برد «عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به‌عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ. اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است» (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

در همین زمینه آنچه در تبیین اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام باید در نظر گرفته شود، توجه به گستره نهضت نرم‌افزاری برای مهندسی تمدن اسلامی است. براساس گفته‌های رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام برای تحقق تمدن اسلامی، به نرم‌افزارهای دینی و علمی و عینی نیازمندیم (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶). در مجموع بیانات می‌توان به سه لایه محوری این نرم‌افزارها اشاره کرد که به‌عنوان سه پرونده جدی انقلاب فرهنگی نام برده می‌شود.

۱. در نظر ویل دورانت، ارکان تمدن عبارت‌اند از: شرایط معرفت‌الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی. از نظر او، اهمیت عوامل و اوصاف و احوال اقتصادی در شکل‌دهی به تمدن، بیش از عوامل دیگر است (دورانت، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۰۷).

۳-۱. نرم‌افزارهای دینی

بی‌شک، نظام اسلامی محصول تلاش همه‌ی علما و فقها در طول تاریخ پرفرازونشیب حوزه‌های علمیه است. از این‌روست که نقطه‌ی آغازین حرکت انقلاب اسلامی، فیضیه شد. حوزه‌های علمیه همواره در طول تاریخ با حضور در متن جامعه‌ی شیعی، نگهبان، دین و معارف دینی بودند و با درک زمانه‌ی خود، به همه‌ی نیازمندی‌های جامعه‌ی شیعی پاسخ داده‌اند و در میان تمام دسیسه‌ها و دشمنان اسلام و جامعه‌ی شیعی، به هدایت و سرپرستی آن پرداخته و زمینه‌های شکل‌گیری نظام اسلامی را فراهم آورده‌اند. تحقق نظام اسلامی با آن پشتوانه و با رهبری مرجعیت بزرگ شیعه، فصل جدیدی را فراروی حوزه‌های علمیه گشوده است.

ضرورت بقا و حفظ اسلامیت این نظام، وظایف خطیری را برعهده‌ی حوزه‌های علمیه گذاشته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دو وظیفه اشاره کرد: ارائه نظریه حاکمیت اسلام در همه‌ی امور زندگی و حیات بشری (همان، ۱۳۸۰/۶/۱۹)؛ ارائه‌ی الگوی اسلامی اداره نظام متناسب با شرایط جهانی امروز و اقتضانات زمانه. روشن است که جهت تحقق این امر، حوزه‌ی امروز نیازمند تکامل جدی در معارف دینی است.

در این زمان دیگر شعار جدایی حوزه از حکومت پذیرفته نیست؛ چراکه این حکومت، حکومتی اسلامی و برخاسته از متن حوزه‌های علمیه است و هرگونه ناکامی این نظام در حرکت تکاملی خود، متوجه حوزه‌های علمیه خواهد بود. بنابراین دیگر با فرض تحقق نظام اسلامی، نباید دچار شبهه‌ی حکومت آخوندی و آخوند حکومتی شد (همان، ۱۳۸۹/۷/۲۹) بلکه «حوزه‌ی علمیه باید نظام اسلامی-همین نظام جمهوری اسلامی- را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه‌ی کوشش خود را مبذول کند» (همان، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

البته، ایشان در باب تحول در اندیشه‌ی دینی تنها مسئله‌ی تحول در فقه را مطرح نمی‌کند، بلکه درباره‌ی بعضی علوم حوزوی و به تعبیر بهتر، درباره‌ی مهم‌ترین رشته‌های حوزوی مانند اخلاق و کلام و فلسفه ضرورت بالندگی را مطرح، و حتی به روش تحقیق در آن نیز اشاره، و کیفیت تحول در آنها را بررسی می‌کند؛ اگرچه در رأس همه‌ی علوم، مسئله‌ی فقه حکومتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

الف) لزوم دستیابی به فقه حکومتی: در طول تاریخ فقه و فقاهت، فقهای گران‌قدر شیعه با درک زمان خود به‌خوبی پاسخ‌گوی مسائل جدیدی بودند که برای مردم و جامعه در زوایای گوناگون زندگی پیش می‌آمد. اوج فقه شیعه، در کتب فقهی متبلور گشته است، اما به دلیل فراهم نبودن شرایط اجتماعی و تحقق نیافتن حکومت اسلامی، دربارهٔ مُعظم مسائل و احکام دین به ویژه مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کنکاش نشده و فروع آن مطرح نشده بود. ولی «امام بزرگوار^ع»، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند» (همان، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

پیروزی انقلاب اسلامی که منشأ آن نیز خود حوزه بوده، این فرصت تاریخی را در اختیار حوزه‌ها قرار داده است تا به مقتضای رسالتی که بر دوش دارند، به توسعهٔ فقه پردازند. امروزه باید فقه به ابعادی پردازد که براساس آن بتوان به الگوی اداره و ساختارهای نظام اسلامی دست یافت (همان، ۱۳۷۰/۶/۳۱). لذا «گشودن آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاهت لازم است... نباید حرف جدید در حوزه و در چهارچوب‌های مورد قبول، مستنکر باشد» (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

البته برای دستیابی به چنین فقه کارآمدی، تنها نباید بر توسعهٔ کمی فقه بسنده شود، بلکه باید علاوه بر توسعهٔ کمی، فقه توسعهٔ کیفی نیز داشته باشد؛ یعنی نخست باید فقاهت و روش استنباط تکامل یابد و چه بسا با تحول در فقاهت، پاسخ مسائل تغییر کند و حتی مسائل جدید طرح شود (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۶). به دیگر سخن، وقتی به تاریخ فقه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم روش‌های استنباط به مرور زمان پیچیده‌تر و فنی‌تر شده و توسعه در روش، افق‌های تازه‌تری را در استنباط گشوده است. پس فقه نه‌تنها باید از لحاظ وسعت، یعنی پرداختن به تعداد بیشتری از مسائل، پیشرفت کند، بلکه از لحاظ روش استنباط نیز باید پیشرفت داشته باشد. بنابراین، اگر فقهای گران‌قدر به روش‌های نو در استنباط فقهی در مواجهه با مسائل اجتماعی جدید مسلح شوند، فتاوا از دقت و کارآمدی بالاتری برای حکومت اسلامی برخوردار خواهند بود، و این یعنی پیشرفت فقه و فقاهت در عمق (همان، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

البته روشن است که لزوم چنین توسعه کمی و کیفی در فقه و فقهات، مبتنی بر اصل پیوند دین و سیاست است، و دین و فقه همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انسان را هدایت و سرپرستی می‌کند. بنابراین، مهم‌ترین بحث در قدم‌آغازین، این است که حوزه از طریق بحث‌های فقهی نشان دهد حکومت و سیاست جزو حیطه دین است و محدود ساختن بحث‌های فقه در طهارت و امور عبادی، محدود ساختن فقهی دین است. البته پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی در فقه، به معنای فراموش کردن جنبه‌های فردی فقه نیست، بلکه مجتهد اگر از امور فردی هم بحث می‌کند، باید توجه کند که جزئی از مجموعه اداره نظام را مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ یعنی تمام فقه باید فقه اداره نظام باشد، نه اداره فرد (همان، ۱۳۷۰/۶/۳۱). بر همین اساس طی سال‌های اخیر، حوزه به این نتیجه رسیده است که باتوجه به حجم عظیم شبهاتی که بر دین وارد می‌شود باید در این باره فکر اساسی کرد و در پاسخ به شبهات کمر همت را محکم بست. بی‌شک، این اقدام و اقدام‌هایی از این دست، کار مناسب و بجایی است؛ ولی نباید فراموش کرد که همه تلاش حوزه نباید مصروف این امر شود؛ انتظارات مهم دیگری هم در جامعه اسلامی، درباره حوزه وجود دارد و آن تبیین نکات مجهول ابواب گوناگون معاملات، قضا و... در کل مسائل مربوط به فقه اداره است. فقه‌های گذشته چون در مدیریت جامعه حضور نداشتند، منطقه عظیمی از زندگی مردم را تجربه نکرده‌اند و طبعاً چون این احساس نیاز شکل نگرفته بود، به شکل جامع دنبال پاسخ آنها نیز نبودند؛ در حالی که برای حوزه امروز چنین شرایطی پیش آمده است.

اهمیت تولید و تکامل علوم اسلامی توجه به عنصر حاکمیت اسلام و تأثیر آن در تغییر روابط موضوعات است. طبیعتاً با این رویکرد جدید به استنباط و تحول در شیوه استنباط که براساس فقه اداره است، به‌طور مسلم، پاسخ و نتایج عوض خواهد شد. دگرگونی در شیوه و روش استنباط، پاسخ صورت مسئله‌ها را عوض می‌کند و حاصل این کار جدید، دستیابی به مجموعه‌ای از معارف و احکام جدید خواهد بود. بنابراین مقام معظم رهبری از فضیلت روشن‌بین و آگاه به زمان می‌خواهد، نقاط مجهول ابواب گوناگون فقه را تبیین کنند (همان، ۱۳۸۰/۶/۱۹)؛

ب) کلام و فلسفه اجتماعی: از عرصه‌های مهم و تأثیرگذار در همه علوم حوزه کلام و فلسفه اسلامی است و هرگونه تغییر در این بخش، تأثیرات چشمگیری در تکامل دیگر علوم و بالطبع ساخت تمدن نوین اسلامی خواهد داشت.

اگرچه حوزه کلام و فلسفه اسلامی در گذشته موفقیت‌های بزرگی داشته است، متأسفانه در این زمان به‌ویژه پس از انقلاب، آن‌چنان‌که باید، توسعه و تکامل مدنظر را نیافته، و این عیب بزرگی برای حوزه‌های علمیه است (همان، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

مباحث کلامی و اعتقادی در دنیای حاضر گسترده است. بنابراین، می‌بینیم دائماً از طرف نظام کفر و الحاد و مادیگری شبهات فراوانی فراروی دین و دین‌داری مطرح می‌شود. لذا لازم است که نظام حوزه از طریق تولید افکار نو در مسئله کلامی و فلسفی، به شبهات عظیم کلامی در زمینه‌های گوناگون پاسخ دهد (همان).

غرب در جریان رنسانس، تجربه کنارگذاشتن دین، ولو دین تحریف شده، را از صحنه اجتماعی دارد. با تحقق انقلاب اسلامی، دین به صحنه اجتماعی آمده است. طبیعتاً بسیاری از شبهات نیز در راستای ایجاد تزلزل در پایگاه فکری حکومت دینی و حاکمیت قرآن و بدل‌سازی در مقابل آن است (همان، ۱۳۷۰/۶/۳۱). مسئله دیگر این است که اندیشمندان اسلامی در دوره‌های گوناگون، متناسب با شرایط و پرسش‌های روز جامعه با استفاده از منابع غنی وحی و سنت به مدد عقل، پاسخ‌های مناسب را ارائه می‌دادند. به یقین آن پاسخ‌ها برای شرایط آن زمان بسیار مناسب و درست بوده، اما امروز نوع و سنخ بسیاری از شبهات و پاسخ‌ها تغییر یافته است. بنابراین لازم است در این زمینه تخصص‌هایی در حوزه شکل بگیرد و متخصصانی تربیت شوند (همان)؛

پ) اخلاق اجتماعی: از عرصه‌های مهم دیگر که باید تکامل و تحول جدی در آن صورت گیرد، عرصه «علم اخلاق» است. چنان‌که روشن است، علم اخلاق در حوزه، غالباً اخلاقی فردی است و در پرورش اخلاقی، فرد به‌صورت مستقل از جامعه و شرایطی که در آن قرار دارد ملاحظه، و در مقام تهذیب، بر اخلاق و محاسبه فردی تکیه می‌شود. مسلماً حاصل چنین پرورشی، سیر به‌سوی انزواست. اگرچه سطحی از این اخلاق ضروری است،

پرسش اساسی این است که آیا در فرض وجود نظام اسلامی، می‌توان به این سطح از اخلاق بسنده کرد.

توسعه و تکامل اخلاق اجتماعی، از ارکان حاکمیت نظام اسلامی است. در اخلاق اجتماعی، نه پرورش فرد جدا از میل و نفرت‌های اجتماعی تحلیل‌پذیر است و نه پرورش تمایلات اجتماعی بدون توجه به فرد، بلکه مجموعه‌ی تمایلات فرد و جامعه تنها در سایه‌ی نظامی هماهنگ که تحت سرپرستی ولیّ اجتماعی و حول محور تکامل الهی جامعه قرار دارد، سرپرستی می‌شود. براین اساس موضوعات و مسائلی در اخلاق اجتماعی مطرح می‌شود که از سنخ مسائل اخلاق فردی نیست. مباحث تهذیب و تحریک اجتماعی و رابطه‌ی آن با مقاومت ملت در برابر استکبار، رابطه‌ی اخلاق عمومی با توسعه، تأثیر رسانه‌ها در اخلاق عمومی، رابطه‌ی اخلاق عمومی با تکنولوژی‌ها و اقتصاد مدرن، صبر و تحمل جمعی در برابر شداید و مشکلات و ازاین قبیل مسائل می‌توانند در اخلاق اجتماعی طرح شوند.

نظام‌های مادی در دنیا امروز، کوشش فراوانی درباره‌ی گسترش اخلاق مادی انجام داده‌اند. سیل عظیم کتاب‌های اخلاقی و روان‌شناسی، دلیل بر این توسعه و تلاش آنهاست. تمدن غرب بر آن است که ارزش‌های خود را در همه‌ی شئون فردی و اجتماعی در سطح جهانی جای‌گزین ارزش‌های دینی کند. در واقع آنچه امروزه غرب تحت عنوان جهانی‌سازی مطرح می‌کند، در گام نخست چیزی جز جهانی‌کردن اخلاق و فرهنگ مادی نیست. حال برای مقابله با این سیل عظیم و عقب‌نماندن از زمان، لازم است حوزه‌های علمیه برای تولید و ارائه‌ی مباحث اخلاقی بیشتر بکوشند.

۲-۳. نرم‌افزارهای علمی

دومین حوزه‌ی نرم‌افزاری در نگاه رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه دستیابی به علوم کارآمد در فرایند تحقق تمدن اسلامی است. بنابراین از سال‌ها قبل، ایشان مسئله‌ی نهضت نرم‌افزاری و تولید علم را در مجامع تخصصی و دانشگاهی مطرح کرده است. متأسفانه آن‌چنان‌که باید، عمق بیانات امام خامنه‌ای رحمته الله علیه درباره‌ی نهضت نرم‌افزاری و درخواست ایشان از نهادهای علمی و فرهنگی جامعه در این موضوع کاملاً شناخته نشده است. برخلاف دیدگاه کسانی که

می‌خواهند گستره این نهضت نرم‌افزاری را به تولید علوم خاص محدود کنند، نظر رهبر انقلاب ع بسیار عام و فراگیر است: ایشان نه تنها تکامل و توسعه را در علوم حوزوی یا انسانی، بلکه حتی در علوم تجربی و علوم پایه نیز مطرح می‌کند. روشن است که ایشان به‌عنوان پرچمدار تمدن اسلامی در مقابل تمدن مادی، به این ضرورت رسیده‌اند که برای تحقق تمدن اسلامی، باید نظام اسلامی در همه رشته‌ها و شاخه‌های علوم و دانش از حالت انفعال خارج شود و با حرکت فعال به سطح تولید برسد؛ تا جایی که زبان فارسی، زبان علم جهان امروز شود (همان، ۱۳۹۵/۱/۱۱). بنابراین، از تصریحات سخنان رهبر معظم انقلاب ع استفاده می‌شود تولید علم نباید به علم و دانش خاصی محدود شود. در همه علوم، اعم از حوزوی و دانشگاهی و علوم مربوط به فناوری و تولیدات صنعتی، حتی در مدل‌های اجرایی نیز باید به دنبال تولید و نوآوری باشیم؛ یعنی در همه علمی که با آنها شئون فردی و اجتماعی اداره می‌شوند و جامعه به سمت تکامل الهی هدایت می‌شود، ما نیازمند به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد هستیم. البته تحول در علوم انسانی، اولویت دارد و در لایه‌های دیگر علوم تأثیر می‌گذارد (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

از دیدگاه رهبری، بیشتر علوم و معادلات کاربردی مطرح در دانشگاه‌ها که عمدتاً از غرب گرفته شده، نه با ارزش‌ها و معارف دینی هماهنگ‌اند و نه از کارایی زیادی در اداره نظام اسلامی برخوردارند. علت اساسی این امر را هم می‌توان در تولد ناقص و بنیان سست دانشگاه‌ها جست‌وجو کرد؛ چراکه از ابتدا جدای از دین متولد شده و بنای دانشگاه، بنایی غیردینی، بلکه ضددینی بوده است؛ مثل روشن‌فکری کشور ما، که از ابتدا بی‌دین متولد شده است. راه حل اساسی، اسلامی کردن دانشگاه‌هاست (همان، ۱۳۷۰/۹/۲۰). روشن است که اسلامیت دانشگاه، آنگاه تحقق می‌یابد که هویت تخصصی دانشگاه با دین و اسلام گره بخورد، نه اینکه در این مسیر تنها به ظواهر و کارهای فرعی پرداخته و این امر عظیم منحرف شود:

الف) علوم انسانی: مهم‌ترین محور در تولید علوم و نرم‌افزارهای علمی، حوزه علوم انسانی است. نظام مادی در دنیای امروز در باب علوم انسانی پیشرفت‌های چشمگیری کرده و توانسته همه ساختارهای اداره جامعه‌ای مدرن و توسعه‌یافته، همراه با تمام قوانین و

مقرارت لازم را طراحی کند. این تمدن اکنون به دنبال آن است که نظام لیبرالدمکراسی را به عنوان حکومتی ایدئال در سطح جهانی معرفی کند. در مقابل اگر نظام اسلامی بخواهد در دام جهانی سازی گرفتار نشود، لازم است نوآوری جدی و چشمگیری در علوم انسانی صورت دهد؛ به ویژه با بنیان های عظیمی که در این باره در دین مبین اسلام وجود دارد، و دانشگاه ها با تعامل با حوزه های علمیه می توانند علوم انسانی اسلامی تولید کنند (همان، ۱۳۸۲/۸/۸).

در باب علوم انسانی موجود توجه به دو نکته لازم است: اولاً، از لحاظ تحقیق هیچ گاه جریان آزاد مطلق فکر و اندیشه وجود ندارد و حتی در دنیای لیبرالدمکراسی که مدعی آزادی است، تنها پژوهش ها و مقالاتی تأیید می شوند که هماهنگ با شاخصه ها و چهارچوب های آنان و در راستای تحقق ارزش های تمدن مادی باشند (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷)؛ ثانیاً، پایه علوم انسانی موجود بر اساس معرفت والا و توحیدی اسلامی، مبتنی بر معرفت غیردینی و حتی ضددینی است؛ بنابراین این علوم از کارآیی محدودی در نظام اسلامی برخوردارند (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶).

امام خامنه ای رحمته الله علیه افزون بر این نگاه کلان و راهبردی به حوزه مهندسی علم، گاه خود در مقام نظریه پرداز به طرح نظریه های نو و بدیع در ساحت های گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مبادرت می کند؛ به عنوان نمونه، طرح نظریه مردم سالاری دینی، در مقابل انواع نظریه های شکست خورده دمکراسی های سوسیالیستی یا لیبرالیستی، یا طرح نظریه اقتصاد مقاومتی که نظریه ای نو و کارآمد در مقابل مکتب های مادی اقتصاد است؛

ب) علوم تجربی و علوم پایه: در نگاه آیت الله خامنه ای رحمته الله علیه، تغییر و تحول در علوم نباید صرفاً در علوم انسانی متوقف شود، بلکه در همه علوم تجربی و حتی علوم پایه هم باید تولید و نوآوری صورت گیرد. عده ای تولید علم را در زمینه علوم انسانی که با ایدئولوژی گره خورده است به راحتی می پذیرند، اما درباره دیگر علوم دانشگاهی با تأمل می نگرند؛ در حالی که علوم انسانی تأثیرات بسیار گسترده و عمیقی در تولید علوم تجربی و فناوری های موجود دارند. بر همین اساس، رهبری رحمته الله علیه اشاره می کنند که نگاه مادی آنها در علوم انسانی آثار خود را در علوم تجربی و فناوری ظاهر می کند (همان، ۱۳۸۳/۹/۲۶). بنابراین، نظام

اسلامی نیازمند علوم تجربی و پایه، متناسب با شرایط فرهنگی و بومی خود است و نباید در این علوم همواره مصرف‌کننده باشد، بلکه به دلیل نیازهای خاص بومی، باید مولد علوم تجربی متناسب باشد و حتی به تولید علم پایه جدید همت گمارد:

این ایده (جنبش نرم‌افزاری) تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نماند، بلکه در کلیه علوم رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضایی پدید آید (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

۳-۳. نرم‌افزارهای عینی-اجرایی

از دیگر عرصه‌های مهم و تأثیرگذار در باب مهندسی تمدن اسلامی، تولید نرم‌افزار عینی است. منظور از نرم‌افزارهای عینی، نرم‌افزارهایی است که مستقیماً در تغییر جامعه تأثیر می‌گذارند، مانند الگوهای توسعه که براساس آنها برنامه توسعه اجتماعی پایه‌ریزی، و مقدمات عینی جامعه در راستای تحقق اهداف هزینه می‌شود. شاید بتوان گفت این عرصه، حساس‌ترین عرصه در باب تولید نرم‌افزاری است؛ چراکه نمود نرم‌افزارهای دینی و علمی در این نرم‌افزار است و این نرم‌افزار مستقیماً با عینیت جامعه رابطه دارد:

الف) الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: محوری‌ترین نرم‌افزار عینی در مهندسی تمدن اسلامی، دستیابی به الگوهای ایرانی-اسلامی پیشرفت در همه عرصه‌های حیات اجتماعی است؛ چراکه تمام تنظیمات اجتماعی در ابعاد گوناگون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» مبتنی بر این الگوها و مدل‌های اجرایی صورت می‌گیرد. بنابراین اگرچه نظام اسلامی توانست تفکر جدیدی را به میدان سیاسی بیاورد، برای تکمیل کردن این حرکت، لازم است الگوهای تحمیلی را نفی و الگوهای دینی را تولید کند (همان، ۱۳۷۹/۵/۲۵). هر الگویی از توسعه، فرهنگ خاصی نیز حکم فرماست؛ از این رو، اگر الگوها از دنیای کفر و استکبار گرفته شود، باید این نکته را در نظر بگیرید که اصول دنیای کفر در مدل‌هایش حضور دارد و این مدل‌ها، فرهنگ دنیای استکبار را وارد کشور خواهد کرد (همان، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

براین اساس، مقام معظم رهبری رحمته‌الله حتی از به کار بردن واژه توسعه می‌پرهیزند و به جای آن، از اصطلاح «پیشرفت» استفاده می‌کنند تا مبدا توسعه به مفهوم رایج غربی

تداعی شود؛ توسعه‌ای که بار ارزشی نهفته در آن، به معنای غربی شدن است (همان، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

در نگاه مقام معظم رهبری رحمته الله علیه پیشرفت باید اولاً، پیشرفتی همه‌جانبه باشد (همان، ۱۳۸۸/۱/۱)؛ ثانیاً، همراه با عدالت و در راستای ارتقای اخلاق و معنویت انسان باشد (همان، ۱۳۸۸/۱/۱؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۵).

این پیشرفت باید مبتنی بر الگوی خاص خود باشد که قطعاً این پیشرفت با الگوی غربی نیست. دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم... اولاً آن پیشرفت بر پایه ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد؛ ... بعد هم با پیشرفت‌های گوناگون، نه ظلم را در کشورهای خودشان برطرف کردند، نه تبعیض را برطرف کردند، نه جوامع فقیر را توانستند به بی‌نیازی برسانند... این را ما به هیچ‌وجه نمی‌پسندیم. ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم، که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد؛ از نیازها و سنت‌های ایرانی بهره می‌برد؛ یک الگوی مستقل. البته امروز محققین و صاحب‌نظران تلاش‌های فراوانی هم دارند می‌کنند برای اینکه این الگورا تدوین کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه، ۱۳۹۲/۵/۱۵).

در نگاه رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه الگوی پیشرفت اسلامی در حوزه تمدن اسلامی می‌تواند متناسب با شرایط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و طبیعی کشورهای گوناگون اسلامی، متفاوت باشد. بنابراین در عین اینکه لازم است الگوهای پیشرفت ریشه در بنیان‌های دین اسلام داشته باشد، می‌تواند متناسب با شرایط زمانی و مکانی جوامع اسلام، تفاوت یابد. از این رو، ایشان در ایران از الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت سخن می‌گویند (همان، ۱۳۸۸/۲/۲۷)؛

ب) مهندسی فرهنگ: آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه علاوه بر ضرورت تدوین الگوی جامع پیشرفت که ناظر به همه ابعاد جامعه، اعم از سیاست و فرهنگ و اقتصاد است، به صورت اخص در حوزه فرهنگ به تفصیل وارد شده و سه مسئله اساسی مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و پیوست فرهنگی را در راستای الگوی پیشرفت مطرح فرموده است.

ایشان در گام اول معتقد است «باید حوزه فرهنگ به خوبی شناخته شود تا در گام بعدی براساس فرهنگ مهندسی شده، کشیدگی فرهنگ در دیگر حوزه‌های اجتماعی ملاحظه گردد؛ یعنی مهندسی فرهنگ مقدم بر مهندسی فرهنگی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۴۹)؛ بدین معنا که برای مهندسی فرهنگی کشور، باید فرهنگ مهندسی شده‌ای، که براساس آن می‌خواهد کشور مهندسی شود، معین گردد. بنابراین جایگاهی که وظیفه مهندسی فرهنگی کشور را برعهده دارد باید نخست مهندسی فرهنگ انجام دهد (همان). مهندسی فرهنگ بدین معناست که همه روابط و اجزای فرهنگ با رویکرد سیستمی ملاحظه و مشخص شود که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درونی و سیورورت‌بخش و کیفیت‌بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ فرهنگ هدف کدام است، اشکالات و نواقصش چیست؛ چگونه باید رفع شود؛ فرهنگ موجود کدام است؛ و کندی‌ها و معارضاتش کجاست (بیانات رهبر معظم انقلاب عجله)، ۱۳۸۳/۱۰/۸). به عبارت دیگر، «مهندسی فرهنگ، به‌عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد. فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است. فرهنگ که می‌گوییم اعم از مظاهر فرهنگی مانند زبان و خط و امثال اینها و آنچه باطن و اصل تشکیل‌دهنده پیکره فرهنگ ملی است، مثل عقاید، آداب اجتماعی، موارث ملی، خصلت‌های بومی و قومی. اینها ارکان و مصالح تشکیل‌دهنده فرهنگ یک ملت است. فرهنگ دارای انواعی است و در مهندسی فرهنگ همه این انواع فرهنگ باید مهندسی شوند. انواع فرهنگ عبارت‌اند از: فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ سازمانی» (همان، ۱۳۸۳/۱۰/۸). مهندسی فرهنگ اولاً، نگاه کلان و برتر به مدیران فرهنگی ارائه می‌دهد و ثانیاً، در سایه آن به خوبی می‌توان فرهنگ را آسیب‌شناسی و هدایت کرد؛ ثالثاً، مانند دست محافظی برای فرهنگ است (همان)؛

پ) مهندسی فرهنگی: مقام معظم رهبری عجله در گام بعدی، به کشیدگی فرهنگ در همه ساحت‌های اجتماعی توجه دارند. بنابراین معتقدند باید همه تصمیمات کلان جامعه در تمام حوزه‌ها بر مدار فرهنگ و توسعه فرهنگ اسلامی گرفته شود: «فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کشور حضور و

جریان دارد. فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند چیست؟ این باید در اینجا معین شود» (همان، ۱۳۸۱/۹/۲۶)؛

همه توجه به این نکته اساسی بیانگر تفاوت جوهری نظام‌های مادی (اقتصادمحور) با نظام الهی (فرهنگ‌محور) است.

ت) پیوست فرهنگی: مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه افزون بر طرح مسئله مهندسی فرهنگی به‌عنوان کاری اساسی و حرکتی از طرف بالا، مسئله پیوست فرهنگی برای همه طرح‌های اقتصادی، طرح‌های مالی و طرح‌های عمرانی را به‌عنوان حرکتی از پایین برای سامان‌دهی حوزه فرهنگ در دوران‌گذار مطرح می‌کنند (همان، ۱۳۷۹/۹/۱۷). پیوست فرهنگی سندی است مشتمل بر مطالعات کارشناسی، مبین پیش‌بینی پیامدهای فرهنگی و اعمال الزامات و استانداردهای مربوط در هر نوع طرح، تصمیم و اقدام کلان اقتصادی، سیاسی، حقوقی - قضایی، اجتماعی و فرهنگی متناسب با مقتضیات و شرایط جامعه. به‌عبارت‌دیگر، پیوست فرهنگی، عبارت است از یکی از ابزارهای رصد و هدایت کلان فرهنگی کشور در دوران حال و گذار؛ ابزار مهم پیوند نظام مدیریت راهبردی فرهنگی با عرصه میدانی و اجرایی، و سازگار کنترل و تعالی فرهنگی در فرآیند توسعه همه‌جانبه اجتماعی در سطح ملی و فراملی.

۴. سبک زندگی و بروز تمدن اسلامی

در نگاه رهبری رحمته‌الله علیه نمود اصلی تمدن، در سبک زندگی تجلی می‌یابد:

بخش حقیقی [تمدن اسلامی]، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد، که همان «سبک زندگی» است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب‌وکار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرنوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با

دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه. اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

در نگاه رهبر معظم انقلاب علیه السلام سبک زندگی در سه حوزه «فردی و خانوادگی و اجتماعی» پیگیری می‌شود. در فرمایش‌های ایشان توجه به این اصل اساسی در باب سبک زندگی و به‌ویژه سبک زندگی اجتماعی مطرح است:

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود (همان).

از نگاه ایشان، به‌رغم پیشرفت‌های اساسی در بخش‌های زیرساختی، در این بُعد اساسی تمدنی آسیب جدی داریم؛ از این رو، فهرستی از آسیب‌های کلان را مطرح می‌کنند؛ همچون ضعف در کار جمعی، آمار طلاق، اعتیاد، رعایت نشدن فرهنگ همسایگی، ضعف فرهنگ صلۀ رحم، نبود فرهنگ راندگی، معماری غربی، مدل لباس، معاشرت اجتماعی، دروغ، پرخاشگری، نبود انضباط اجتماعی و وجدان کاری، کم‌کاری، قانون‌گریزی، غیبت، فرزندگریزی، اخلاق خانواده، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

۵. فرایند دستیابی به تمدن اسلامی

رهبر معظم انقلاب علیه السلام علاوه بر ترسیم نظری مسئله و تبیین ابعاد تمدن نوین اسلامی، متناسب با شرایط اجتماعی ایران، فرایندی خاص را جهت دستیابی به تمدن اسلامی در بیانی کلی مطرح می‌کنند: «برای ایجاد یک تمدن اسلامی، مانند هر تمدن دیگر، دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر؛ یکی پرورش انسان» (همان، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

ایشان مراحل‌گذار انقلاب اسلامی تا رسیدن به تمدن اسلامی را این‌گونه ترسیم می‌کنند:

مرحله اول ایجاد انقلاب اسلامی: آغاز حاکمیت معنوی و تحول بنیادین براساس ارزش‌ها؛
مرحله دوم تأسیس نظام اسلامی: ترسیم هندسه عمومی جامعه اسلامی و تدوین منشور اصلی جمهوری اسلامی که تجلی آن در قانون اساسی مترقی و جامع نظام اسلامی است؛

مرحله سوم ایجاد دولت اسلامی: به معنای اسلامی بودن همه ابعاد حاکمیت، که در دو حوزه منش و روش اسلامی بودن محقق می‌شود. نکته مهم در این نگاه این است که ضامن اسلامی بودن نظام، تنها اسلامیت منش مدیران نیست، بلکه مهم‌تر از منش، روش و نرم‌افزارهایی است که براساس آن، اداره جامعه صورت می‌گیرد. در همین راستا نهضت نرم‌افزاری در سطوح گوناگون آن، که در مباحث قبل بیان شد. ضرورت می‌یابد؛

مرحله چهارم ایجاد کشور اسلامی: یعنی مرحله تالو و تشعشع نظام اسلامی؛ به این معنا که فرهنگ اسلامی در همه شئون اجتماعی ساری و جاری می‌شود. شاید بتوان مسئله ضرورت تحول در سبک زندگی در بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه را متناسب با تحقق این مرحله دانست؛ چراکه اسلامی بودن یک کشور، در سبک زندگی مردم بروز می‌یابد؛

مرحله پنجم ایجاد تمدن اسلامی: در این مرحله می‌توان در برابر تمدن مادی از تمدن اسلامی و امت اسلامی سخن گفت و با ارائه الگوهای اسلامی به سمت جهانی سازی اسلامی حرکت کرد (ر.ک. همان، ۱۳۷۹/۹/۱۲، ۱۳۸۰/۹/۲۱، ۱۳۸۳/۸/۶، ۱۳۸۴/۵/۲۸ و ۱۳۸۴/۶/۸).

۶. عبور از تمدن لیبرال دمکراسی

از مهم‌ترین بخش‌های رویکرد تمدنی مقام معظم رهبری رحمته الله علیه، تحلیل ایشان از غرب مدرن و تمدن مادی دنیای امروز و کیفیت مواجهه با این مسئله است؛ مسئله‌ای که از بدو ورود مدرنیته به جهان اسلام، پاسخ‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان و علمای اسلامی به آن داده شده است. توجه به این مسئله به‌ویژه برای شخصی مانند آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه که قایل به امکان تحقق تمدن اسلامی با همه لوازم تمدنی خود متناسب با اقتضات دنیای امروزند، بسیار ضروری است؛ چراکه تبیین ماهیت تمدن اسلامی، آن‌گاه به صورت کامل فهم می‌شود که غیریت این تمدن با تمدن‌های رقیب به خوبی مشخص شود؛ به خصوص با تمدن مدرن غربی که مدعی تمدن پایان تاریخ و حاکمیت هژمونی خود در جهان امروز است.

براین اساس دیدگاه امام خامنه‌ای رحمته الله علیه نباید فقط در سایه بخشی از فرمایش‌های ایشان در باب لزوم استفاده از علوم و تکنولوژی غربی و آن‌هم به صورت بسیط و تحت عنوان

غرب‌گزینی تحلیل شود، بلکه به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان در باب تمدن غرب و مواجهه با آن و نحوه عبور از آن در دوران گذار انقلاب اسلامی تا رسیدن به اوج تمدنی و انحلال تمدن غرب در هاضمه تمدنی جهان اسلام بسیار پیچیده و دقیق است. بنابراین، در این باب باید درباره همه دیدگاه‌های ایشان دقت شود تا به تحلیلی جامع در این زمینه دست یابیم.

مهم‌ترین محور در بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در باب تحلیل تمدن غرب این است که این تمدن با همه هیاهوی خود در عصر حاضر به انتهای خود رسیده و زمان عبور از آن است و جهان در پیچ بزرگ تاریخی قرار گرفته و دوران جدیدی در همه عالم آغاز شده است که نشانه بزرگ و روشن آن، توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی است. بشر امروز از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال‌دمکراسی غرب. بیشترین جاذبه متعلق به اسلام، قرآن و مکتب وحی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۳).

غروب تمدن غربی

از نقاط مثبت رویکرد تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام، ارزیابی جامع، واسع و عمیق ایشان از تمدن غربی است. اگرچه ایشان همواره با نگاهی جزءنگر توصیه به اخذ نقاط مثبت تمدن غرب همچون روحیه خطرپذیری، کار و تلاش مجدانه و نظم‌پذیری می‌کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام، ۱۳۸۸/۲/۲۷)، همواره با نگاهی کل‌نگر و تمدن‌ساز تأکید می‌کنند که نباید فریفته غرب شویم و چشمان خود را بر نقاط باطل و جهات مادی این تمدن بیندیم (همان، ۱۳۸۷/۶/۲) از نگاه ایشان، کلیت تمدن مادی دنیای امروز، هم از لحاظ آثار عینی و اجتماعی و هم از لحاظ اصول و مبانی دچار انحراف‌ها و آسیب‌های جدی است و وجود همین آسیب‌ها، تمدن غرب را به غروب آن نزدیک کرده است:

از لحاظ آثار و تجربه‌های عینی تمدن غرب به‌رغم سر دادن شعارهای زیبا و وعده‌های دل‌فریب همچون آزادی و کرامت انسان و برقراری بهشت زمینی، آنچه در صحنه عینیت با آن مواجه می‌شویم، از بین رفتن کرامت انسان، عدالت اجتماعی، خوشبختی عمومی، ایجاد فاصله طبقاتی، توسعه فقر، بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، راه

انداختن جنگ، تهدید کردن صلح، کشتن مردم بی دفاع، مصرف کردن سرمایه‌های زیاد برای آتش‌افروزی و... است (همان، ۱۳۷۰/۱/۲۹، ۱۳۸۰/۷/۲۳ و ۱۳۹۰/۱۱/۱۹).

ازلحاظ اصول و ارکان اساسی تمدن لیبرال‌دمکراسی، هم آزادی و هم حقوق ملت و بشر امروز به مسلخ برده شده است. حقیقت آزادی نفی شده است. می‌توان گفت از یک طرف آزادی اندیشه و آزادی عمل به شکل ظالمانه از ملت‌ها گرفته شده است (همان، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸) و از طرف دیگر آزادی به نازل‌ترین سطح آن مانند آزادی جنسی تنزل یافته است. به اسم دمکراسی، حقوق اولیه بشر نادیده گرفته می‌شود و در این میان به اقلیت‌های نژادی همچون سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان و مذهبی مانند مسلمانان به بدترین شیوه ظلم می‌شود و هیچ‌گونه حقی برای آنها قایل نیستند (همان، ۱۳۸۴/۱/۱ و ۱۳۸۶/۹/۱۴).

اما از لحاظ مبانی و زیرساخت تمدن غربی باید گفت به رغم ادعای داشتن عقلانیت برتر، آنچه در غرب شکل گرفته، جاهلیت مدرن است. «جاهلیت یعنی مقابله با حق، مقابله با توحید، مقابله با حقوق انسان، مقابله با راهی که خدا برای انسان‌ها در جهت سعادت گشوده است. این جاهلیت، امروز هم هست؛ با شکل مدرن، با استفاده از دانش، با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، با استفاده از سلاح هسته‌ای، با استفاده از انواع تسلیحات برای پر کردن کیسه صاحبان صنعت‌های مخرب و منهدم‌کننده زندگی بشر» (همان، ۱۳۸۹/۴/۱۹). در این جاهلیت مدرن حقیقت، گم‌شده بشر تشنه می‌شود (همان، ۱۳۷۴/۳/۳). و اخلاق و معنویت و هنر متعالی از جامعه انسانی رخ برمی‌بندد، دنیا در مادیت غرق می‌شود و معنویت غروب می‌کند (همان، ۱۳۷۴/۳/۱۴).

نتیجه‌گیری

رویکرد مقام معظم رهبری به تمدن‌سازی عصر انقلاب اسلامی، رویکردی جامع و عمیق است؛ به گونه‌ای که ایشان همه حوزه‌های حیات انسانی را حوزه تمدنی می‌دانند و تبلور تمدن را در تحقق سبک زندگی در همه عرصه‌های حیات تعریف می‌کنند و بستر ساز سبک زندگی اسلامی را تولید نرم‌افزارهای علمی (فقه حکومتی، علوم اسلامی) و عینی (الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی) می‌دانند. همچنین در

جدال تاریخی حق و باطل، تمدن مادی غرب را جهالت مدرن می‌نامند و معتقدند در عین استفاده بهینه از وجوه مثبت آن و انحلال آن وجوه در جهاز هاضمه تمدن اسلامی در دوران گذار، باید در فرایند تمدنی مبتنی بر مبانی، اهداف و آموزه‌های وحیانی، به «مهندسی تمدن اسلامی» پرداخت و زمینه شکل‌گیری امت اسلامی و سپس جهان اسلامی را فراهم آورد.

کتابنامه

- بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای دسترسی: در <https://www.farsi.khamenei.ir/>
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اکبری، مرتضی و فریدون رضایی (۱۳۹۳). «واکاوی شاخصه‌های تمدن‌نویین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه الگوی پیشرفت ایرانی و اسلامی، س ۳، ش ۵، ص ۸۵-۱۰۸.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳). «تمدن‌نویین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه نقد و نظر، ش ۷۴، ص ۱۹۸-۲۳۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵). قاموس عدالت، تنظیم مجتبی جاویدی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- _____ (۱۳۹۱) منشور فرهنگ، تنظیم محمدحسن جعفرزاده، قم، مؤسسه فرهنگی ولای منتظر.
- _____ (۱۳۹۲). اندیشه اسلامی طرح کلی در قرآن، تهران، مؤسسه صهبا.
- _____ (۱۳۹۳). دوران جدید عالم، تنظیم سعید اشیری، تهران، انقلاب اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸). درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۹۳). تاریخ تمدن، ترجمه گروه مترجمان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوکاس، هنری (۱۳۶۶). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، آذرنگ.
- میرباقری، سیدمهدی (۱۳۹۴). اندیشه تمدن‌نویین اسلامی، قم، تمدن‌نویین اسلامی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه.
- هانتینگتون و منتقدانش (۱۳۷۵). نظریه برخورد تمدن‌ها، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.